

جمعیت روستای گشنیزجان

سال ۱۳۳۵=۲۰۱۳

سال ۱۳۶۵=۲۴۴۴

سال ۱۳۸۲=۲۸۶۳!!!

بر ببال خاطره‌ها



وجه تسمیه روستای گشنیزجان:

- ۱- گشن به معنی پهلوان - بزن بهادر و جان اسم مکان می‌باشد که می‌شود محل پهلوانان
- ۲- محل گشت و گذار
- ۳- به خاطر وجود گیاه گشنیز به معنی محلی که گشنیز می‌روید.

سرشناسه: قاسمی، سلمان
عنوان و نام پدیدآور: بر بال خاطره‌ها / مولف سلمان قاسمی
مشخصات نشر: اصفهان: گیاراد، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۸۰ ص.; مصور (بخشی رنگی)
شابک: ۶-۶۳-۵۶۸۵-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
رده بندی کنگره: PIR ۸۱۷ / ۱۲۸۹ ج ۲ ۵۶۳۲ الف /
رده بندی دیویی: ۸۱۶۳ / ۶۲
شماره کتبشناسی ملی: ۲۳۳۹۷۸۷

بر بال خاطره‌ها

مولف: سلمان قاسمی
ناشر: گیاراد
مجری تولید: کتایب‌رای سلام
حروف نگار: حمید حسن حسینی
تنظیم: فرشته میرفندرسکی
صفحه آرا: نفیسه میرفندرسکی
طرح جلد: منیر نعمتی
قطع: / تعداد صفحات: ۷۲ / رقعی
نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۰
شابک: ۶-۶۳-۵۶۸۵-۶۰۰-۹۷۸
لیتوگرافی: پارسا / چاپ: رضوی
صحافی: سلام
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
بچاء: ۲۳۰۰۰ ریال

این مخنصر پیشکش می‌شود به استان مقدس

سرسلسله آیه‌های صبر؛

حضرت زینب علیها السلام

و

راه یافتگان حریم قدسی حضرت دوست شهیدان

شهید ابراهیم نامداریان

شهید امرالله قاسمی

شهید سیف الله مداحی

شهید منوچهر قره غانی

شهید هرمز محمدی

شهید یوسف نامداریان

شهید اسماعیل محمدی

شهید ابراهیم رضایی

شهید کیومرث بیگلری

شهید سیف الله رضایی

همچنین

مردان شریف و زنان نجیب روستای گشنیزجان

اشاره

«حوالی رشته کوه‌های زاگرس و در حاشیه رودخانه پالاسجان^۱، مردمانی شریف و نجیب در منطقه‌ای سرسبز و باصفا روزگار می‌گذراندند. آنها در آبادی‌های کوچکی به نام‌های آبادچی، زنگک داشی، عرب، گزلو، و... با فاصله نزدیک در کنار هم زندگی می‌کردند که بعدها با بروز مشکلاتی چون سرمای شدید و عدم امنیت، مجبور به سکونت در کنار هم شدند. نژاد آنها از ترکان شاملو، بیات و اینانلو (اینالو) و از نژاد آریایی بود که طبق گفته پیشینیان در حمله چنگیز به ترکستان، به نواحی مرکزی ایران پناهنده شدند.^۲ این نواحی از آبادترین نقاط مرکزی ایران باستان بود که سابقاً پرتیکان^۳ یا پارناک نامیده می‌شد، همچنین تنها جاده‌ای که تحت جمشید^۴ را به شوش پایتخت زمستانی سلسله هخامنشی متصل می‌کرد از این منطقه می‌گذشت. به خاطر اهمیت این منطقه بود که آخرین پادشاه هخامنشی برای گردآوری سپاه به این منطقه

۱- یکی از سرچشمه‌های زاینده رود اصفهان

۲- آنها تا حدود شامات پیش می‌روند و امیر تیمور پس از استیلای به این مناطق چون آنان را از ایل تاتار و ترکستان و منصوب به خود می‌داند برای دلجویی، آنان را از بیروت و شام و اطراف قزوین به آذربایجان منتقل می‌کند و بعدها در زمان شاه سلیمان صفوی به علت اختلافی که بین سران آنها بروز می‌کند عده‌ای از طایفه اینالو و بیات را در فریدن جای می‌دهد به همین خاطر به آنها شاملو هم گفته می‌شود. (این اطلاعات بر اساس اطلاعات موجود در جزوه طرح هادی گشنیز جان تهیه شده است.)

۳- فریدن بزرگ

۴- تخت جمشید پایتخت سلسله هخامنشی که در حمله اسکندر به همراه تالارهای اطراف آن چون تالار معروف آپادانا به آتش کشیده شد.



آمد و بنا بر نوشته مورخین، اسکندر مقدونی در تعقیب وی تمام این نواحی را تسخیر کرد. بعدها نیز در جریان حمله افغان به ایران، به خاطر مشکلاتی که در این نواحی برای او درست شده بود به اینجا حمله کرد و ویرانی‌های بسیاری بر جای نهاد که هنوز هم در زبان و ادبیات عامه بعضی از کلمات و عبارات، اشاره به این اتفاق ناگوار دارد.^۱ اتفاقاتی که گذشت و همچنین گاهی خشکسالی‌ها و یا سرد شدن بیش از اندازه هوا در طول تاریخ این سرزمین، باعث شده است تا در مواقعی مردمان این سامان موقتاً با ترک خانه و کاشانه خود به جایی مناسب‌تر کوچ کنند.^۲ این نوشته نیز ترازوی است از یک کوچ تاریخی، که با درون مایه‌ای واقعی و اتفاقاتی بعیناً ساختگی و تخیلی به شکل داستان نگاشته شده است. داستانی که در آن اهالی روستا با ترک زادگاه‌شان به نقطه‌ای دیگر، زیر این آسمان پربرکت کوچ می‌کنند اما دست تقدیر بعد از چندین سال آنها را دوباره به خانه آبا و اجدادی‌شان برمی‌گرداند. اگر چه قصه کوچ آنها به تنهایی داستانی شنیدنی دارد اما نکته جالبی که حکایت آنها را در تاریخ این سرزمین ماندگار کرده است قصه خانه پیرزنی است که امروزه خانه او به مسجد جامع روستا تبدیل شده است و آن اینکده...^۳

- ۱- اوغان چالموش (افغان به تو آسیب بزند) از این نمونه است.
- ۲- روزگاری به خاطر شدت سرما و بارش بیش از اندازه برف این منطقه خالی از سکنه شد. آنها به بالای یکی از بلندی‌ها (گنوک) رفته و قسم می‌خورند که به حق پیر به قد تیر برف آمده است و این کارا ترک می‌کنند که امروزه آن بلندی به همین نام مشهور است. (آند گنوک = بلندی که بالای آن قسم خوردند)
- ۳- این داستان در تقسیم بندی گونه‌های ادبی جزء ادبیات داستانی قرار می‌گیرد و یک داستان کوتاه است که با قصه و حکایت از جهاتی متفاوت است از آن جمله سعی شده است آنطور که در داستان نویسی متداول می‌باشد به جای قهرمان سازی که در قصه نویسی مرسوم است شخصیت پرلازی شود همچنین برخلاف قصه نویسی زمان و مکان در آن فرضی و تصویری انتخاب می‌شود و روابط علت و معلولی در آن زیاد مورد توجه نیست در اینجا زمان و مکان واقعی و حقیقی بوده و اتفاقات هم دارای روابط منطقی توصیف شده‌اند گذشته از آن که تخیل هم تا حدودی در شکل گیری آن سهم بوده است.

"کوچ و خانه پیرزن" اینها بُن مایه‌هایی است که نگارنده با شاخ و برگ دادن به آنها و حتی پس و پیش کردن زمان، آن را به داستانی ساده و روان تبدیل نموده است تا شاید به این طریق هم که شده، خدمتی هرچند اندک به فرهنگ غنی، اما فراموش شده این مرز و بوم کرده باشد. همان طور که گذشت، آنچه حقیقت ماجراست فقط قصه "کوچ" است حال به خاطر خشکسالی یا سردی شدید هوا و دیگر "قصه خانه پیرزن"، و بقیه حوادث و اتفاقات متناسب با موضوع اصلی، در راستای هدف داستان به کار گرفته شده‌اند. با این همه شاید اهالی روستای گشنیزجان با خواندن این قصه کمی تشجب کنند که چرا وقایع ساختگی با بعضی وقایع تاریخی و واقعی در هم آمیخته و بعضاً ترتیب زمانی هم رعایت نشده است، اما باید خواننده عزیز توجه داشته باشد که هدف از نگارش این اوراق، تاریخ نگاری نبوده است تا ترتیب وقایع اهمیت داشته باشد و همان طور که در اصول نگارش هر داستانی مطرح است سعی شده است با دست مایه قرار دادن یک یا چند اتفاق مهم و تاثیرگذار، بخشی از زندگی زیبا و خاطره انگیز جامعه روستایی و فرهنگ غنی آن ثبت شود. البته با وجود بعضی وقایع ساختگی، بعضی از اتفاقات کاملاً واقعی است که از نظر نگارنده نشر و تبلیغ آنها مایه مباهات هر صاحب قلمی است.

حتی المقدور سعی شده است که اسمی به میان نیاید و اگر آمده همگی ساخته و پرداخته ذهن نگارنده است. با این همه اگر کسی بواسطه تناسب یا تشابهی ارتباطی برقرار کرد که منجر به اشاره به کسی یا اتفاقی شود، این از عهده نگارنده خارج است چرا که در روزگاری که بسیاری حتی مسئولیت گفته هایشان را هم گردن نمی‌گیرند! تعهد داشتن آن هم به برداشت دیگران از دایره عقل بیرون است. با این حساب، نگارنده فقط مسئول مطالبی است که در این اوراق آمده و نه برداشتی که دیگران از آن خواهند داشت اگر چه، آن هم در جای خود قابل احترام می‌باشد.